

مطالعه موردی درباره امپریالیسم رسانه‌ای و حقوق بشر

جهانی و ارتباطات سیاست جهانی

حمید مولانا

گفت و شنود، تسلط دارند و با توجه به توانایی های خود، حالت تهاجمی دارند و اعتراض «ملیان»ها را با اعلام «منافع شخصی» و «عملی بودن» به هیچ نمی پذیرند.

«ملیان»ها عقب مانده، مردد از اظهار قایبیت های خود، در عوض به «عدالت» و «انصاف» و به آگاهی از منفعت متقابل، متوسل می شوند. بنابراین، ارتباطات سیاست قدرت، به طور جدایی ناپذیری به ارتباطات توانایی ها و منافع، متصل است. دسته نخست یعنی «آنتی ها» به سرعت به قدرت نظامی خودکننده خود اشاره می کنند، در حالی که «ملیان ها» اشاره ضعیفی به اتحاد بالقوه با «اسپارت»ها دارند. در حالی که «آنتی ها» ادعا می کنند که تسلیم شدن «ملیان ها» برای هر دو طرف مفید خواهد بود. «ملیان ها» از این منطقی گنج شده و در عوض، پیشنهاد می کنند که برقراری صلح ممکن است برای هر دو طرف مفیدتر باشد. در گفت و گوی «ملیان ها»، هیچ کدام از دو طرف، یعنی «آنتی ها» و «ملیان ها» در گفتارهای خود، به اندازه کافی ترغیب کننده نیستند تا طرف مقابل را از عملی ساختن تصمیم های از قبل اتخاذ شده، منصرف سازند.

توسیدید، یکی از اولین مطالعات موردی ثبت شده، در مورد درک و ارتباطات قدرت در سیاست جهانی را عرضه می دارد که از آن زمان، به نام گفتمان «ملیان» شناخته شده است. در این تبادل، ارتش فاتح «آنتی ها» رویارو و درگیر بحث بادشمنی به نام «ملیان» است، که دوران انقلاب آنتی ها و اسپارت ها، جزیره بی طرفی بود، ولی از آن تاریخ به صورت یک دشمن آشکار درآمده است. آن چه که روی می دهد، یک گفتمان کلاسیک در ارتباطات سیاست قدرت است.

«آنتی ها» دستور جلسه بحث را تهیه کردند و به «ملیان ها» پیشنهاد دادند که بشنوند و هرگاه، موضوع جنجال برانگیزی مطرح شد، می توانند رشته سخن را قطع کرده و صحبت کنند. گزارش توسیدید، از گفت و گوی «ملیان»، نشان می دهد که تقریباً از زمان ثبت سیاست جهانی، این منبع ویژه از قدرت، مورد سوء استفاده قرار گرفته است. در طول جریان بحث، آنتی ها در مطالب و لحن کلام، پرخاشگرند و با آگاهی از قدرت برتر خود و مأموریت به دقت طراحی شده - که باید «ملیان ها» را به تسلیم بدون قید و شرط متقاعد کنند - غیرقابل انعطاف هستند. آنها به این

تاریخچه مسأله ارتباطات و سیاست جهانی به چندین قرن پیش باز می گردد. ارتباطات و سیاست جهانی، چندین قرن سابقه دارند. در واقع، بحث نقش ارتباطات در روابط سیاسی، به زمان پیش از نظام حکومت به معنی امروزی آن، باز می گردد. همیشه در جهان، موجودیت های سیاسی جدا از هم، وجود داشته که شاید در مواقعی با یکدیگر ارتباط داشته اند و ارتباطات، نقش محوری در شکل دادن ماهیت، روند و نتیجه تعامل متقابل برعهده داشته است. (۱) کتاب جنگ های «پلوپونز» نوشته توسیدید، به عنوان یکی از پایه های نظریه واقع گرایی ملرن، در روابط بین الملل محسوب می شود. در این متن تاریخی، ما با مفاهیم «سیاست قدرت» و «منافع شخصی» آشنا می شویم.



درگیری به نظر اجتناب ناپذیری آید و مدت کوتاهی بعد از این تبادل، روی می دهد. امروزه تهیه دستور جلسه مذاکرات به عنوان یکی از منابع اصلی قدرت در نظام جدید بین المللی، شناخته شده است.

هرکسی در مثال های فعلی از معضلات مشابه در ارتباطات سیاست قدرت، شاهد اختلاف کم رنگ و گسترده ای است که در روابط ابرقدرت ها با دنیای در حال توسعه وجود دارد. البته بدون این که از روابط پرخاشگرانه متداول نامی برده شود، این روند از زمان پایان جنگ سرد و از بین رفتن اتحاد جماهیر شوروی تغییری نکرده است. امروزه ایالات متحده در نقش «آتی های جدید، ظاهر شده است و دنیای در حال توسعه نمایانگر منفردین و مجموعه ای از «میان ها» است. ایالات متحده در روابط خود با دنیای در حال توسعه مانند قدرت های بزرگ قرن نوزدهم، برای تهیه دستور جلسه اصرار می ورزد و از موقعیت کشوری که برتری آن مشهود است، اقدام می نماید. ایالات متحده از اصرار خود منصرف نمی شود، جهان در حال توسعه برای منافع خویش این دستور جلسه را می پذیرد. بنابراین، چنین به نظر می رسد که ایالات متحده به حالت خود خواهانه ای می پندارد که می تواند جهان سوم را بهتر از خود آنها کند.

در هیچ زمان دیگری به غیر از زمان اوج جنگ سرد، جهان سوم با جزیره ملیان، قابل مقایسه نبود. اقتصاد و تسلیحات نظامی، فقط دو نیروی اعمال فشار بودند. همچنان که فیلسوف و جامعه شناس «ژاک تول» اشاره کرد. ایالات متحده در آن زمان به مثابه رهبر حرکت های مردم سالانه به ارزش تبلیغات برای مقاصد ارتباطات سیاست قدرت پی برد.^(۲۱) دیگران دریافته اند که نخستین اهداف سیاست خارجی ایالات متحده در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، جلوگیری از رشد حکومت های سوسیالیستی و ادغام جهان در اقتصاد سرمایه داری بود که تحت تسلط آمریکا قرار داشت. حال، در پایان جنگ سرد آیا آمریکای پیروز، به متحدین بی میل خود، پاداش خواهد داد یا به فتح حامیان خود خواهد پرداخت؟ نه خیر، چنین به نظر می رسد که شق دوم از آن جایی که «منافع اساسی» را تأمین نمی کنند، مورد توجه نخواهد بود، بلکه مورد جدید، در دستور جلسه تحمیلی قرار گرفته است. این مورد بسیار مشهود، در حال حاضر نقش قهرمانانه ایالات متحده در گسترش مردم سالاری، خصوصی سازی و غیره است.

به طور خلاصه، نظام سیاسی و بین المللی همچنان تحت تسلط حکومت های جاه طلب با

به وسیله سیاست های بلژیک و اتفاقات غربی که به وسیله خود پادشاه بلژیک روی داده، نمی تواند روشنگر چیزی باشد که «جوزف کنراد» آن را «قلب تاریکی» لقب داده است یعنی کنگوی آفریقا.

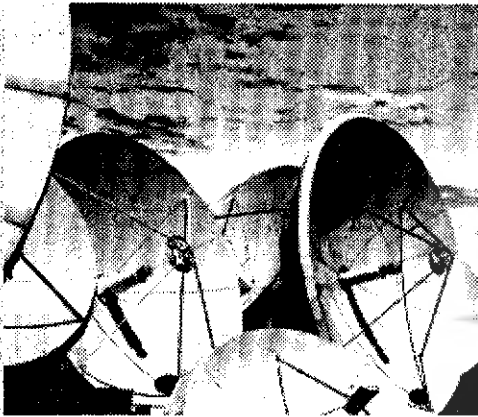
کنگو: ریشه های استعماری

تمایل مردی برای سرزمین و قدرت، آن قدر قوی بود که او از هیچ اندیشه ای در مورد اعمال بی رحمی فروگذاری نکرد. پادشاه بلژیک «لئوپولد» دوم برای مدت ۲۳ سال کنگو را نابود کرد. خرابی ای که به صورت صف مشخصه این مستعمره درآمد، به قدری وسیع بود که به سختی کسی می تواند باور کند که مکرراً به این قضیه در تاریخ، بی اعتنایی و بی توجهی شده است. در واقع، گزارش «هاش جیلد» با عنوان «روح شاه لئوپوله»، وحشت و قهرمان بازی در مستعمره آفریقا را نشان می دهد که استعمار کنگو چنان بی رحمانه بود که افراد بومی کشته شده در این مستعمره بیشتر از قربانیان کوره های آدم سوزی

***سیاست و قدرت در موارد بسیار، فساد آور هستند و مانمونه های بی شماری را می بینیم که مؤید این نظر است و رسانه ها، نقش مهمی را در پوشاندن این فساد یا قرار دادن آن در معرض افکار عمومی، برعهده دارند.**

سیاست های خارجی که اولویت نخستین را به منافع ملی خود خواهانه اختصاص داده اند، ادامه می یابد. در همین حال، در خارج از نظام رسمی حکومت، عاملین فراملی چون شرکت های چندملیتی و گروه های دارای منافع، به عاملین مهم جهانی در عرصه های سیاسی، اقتصادی، و سیاست های فرهنگی تبدیل شده اند. در طول چند دهه گذشته، تعداد زاویه افزایش عاملین قدرتمند ملی و فراملی رسانه ها و همچنین سازمان های غیردولتی در زمینه های صنعت فرهنگی، حقوق بشر، محیط زیست و امثالهم، راهبری و هدایت سیاست خارجی را بسیار پیچیده تر کرده اند.

چیزی که باعث وجه تمایز سیاست بین المللی در اواخر قرن بیستم از قرن نوزدهم می شود، این است که زمینه مورد نزاع از جغرافیا و مظاهر مادی به مسایل فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی، تغییر جهت داده است. با بررسی تعامل متقابل عاملان دولتی، همچنین رسانه ها و فراملیتی های معاصر، ما مشاهده می کنیم که رابطه بین ارتباطات و سیاست یا ارتباطات جهانی در حوادث اواخر قرن نوزدهم به ویژه در زمانی که قدرت های اروپایی به طور عمیق تری وارد آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا شدند، ریشه دارد. وارد شدن قدرت های بزرگ به درون آفریقا در نیمه دوم قرن نوزدهم، آزمایشگاه بی نظیری را برای مطالعه اختلاط ارتباطات و سیاست بین المللی فراهم می کند. در هیچ کجا، روند ارتباطات بین المللی و سرکردگی اروپاییان



نازی ها بودند. در طول دوران زمامداری «لئو پولد» و پس از آن ده میلیون نفر از طبیعت این زمین کاسته شد.^(۲۲) این نخستین افتضاح بین المللی شرارت، در قرن تلگراف و دوربین بود.^(۲۳) پس چرا این چنین، کم درباره این دوران دردناک، گفته شده است؟ شگرد «لئوپولد» در تبلیغات و افزایش مال و منال و ثروت خصوصی باید به عنوان علت راز ماندگاری در موفقیت او، برای پنهان کاری شناخته شود. به علاوه، جهان خواری امپریالیسم، عمل پذیرفته شده ای در میان ملل توسعه یافته بود و حتی شاید برای شکوفایی اقتصادی کشورهای کوچک تر نظیر بلژیک، برای رقابت با قدرت های بزرگ تر اروپایی، که قبلاً قسمت اعظم جهان را تسخیر کرده بودند. توسعه مرزهایشان، عملی ضروری بود. در نهایت، آلت دست قراردادن رسانه ها توسط «لئوپولد» و تلاش برای از بین بردن مدارک شرارت های صورت گرفته به دست رژیم او، کشف حقیقت را همواره درباره کنگوی

بلژیک بسیار مشکل ساخت.^(۵) ارتباطات بین‌المللی، نقشی کلیدی در موفقیت ۲۳ ساله «لئوپولد» و در نهایت در مرگ طولانی و فراتر از موعد او بازی کرد.

از همان سال‌های اولیه «لئوپولد» شیفته زمین بود و همواره آرزو می‌کرد که بتواند زمینی بیشتر از آنچه که در درون مرزهای بلژیک محصور است، به دست آورد. او علاقه‌ای به ملت کوچک نداشت. او یک بار گفت: «کشور کوچک، جمعیت کم» با دیدن ثروتی که کشورهای چون فرانسه، اسپانیا و انگلستان از مستعمرات خود به دست می‌آورند، لئوپولد دریافت که باید سرزمین‌های بیشتری را در خارج تصاحب کند. تا بتواند قدرت و نفوذ مورد علاقه خود را به دست آورد. متأسفانه، دولت و مردم بلژیک به جهان‌خوارگی، علاقه‌ای نداشتند. عوامل قابل‌لمسی چون کمبود نازگان تجاری یا نیروی دریایی که به نظر پادشاه بسیار جزیی بودند، آنها را از این کار بازداشته بود.^(۶) «لئوپولد» که با جاه‌طلبی خود، برای اداره یک سرزمین جایی که او با دخالت مجلس روبه‌رو نشود، تحریک شده بود.^(۷) دریافت که مجبور است، دلیل واقعی این گسترش را که منافع شخصی او بود، پنهان ساخته و ظاهر قضیه را چنان عنوان نماید که برای مردم و مهمتر از همه، حامیان مالی او جذاب باشد. در ماه سپتامبر ۱۸۷۶، او کاوشگران، جغرافیدانان، افراد بشردوست، مسوولان بازرگانی و مردان نظامی را تحت لوای «همایش جغرافیایی» در بروکسل گرد هم آورد. او در این همایش، درباره مهار تجارت برده، توسعه اخلاق و پیشرفت علم صحبت کرد و سخنی از سود نیاورد.^(۸) با استفاده از فواید روابط عمومی خوب، «لئوپولد» تمامی شرکت‌کنندگان را با ظاهری خیر و علاقه‌واقعی برای کاوش در آفریقا خرسند کرد. به نظر می‌رسد که هیچ‌کس به او شک نکرده که قادر است زمین و مردم آفریقا را تا این حد گسترده، استثمار کند. «هنری مورتون استانلی» نیز که توسط «لئوپولد» برای تهیه طرح و به چنگ آوردن کنگو، استخدام شده بود، یکی از بزرگ‌ترین بازیگران کلمات بود و می‌دانست که چگونه خود و دستاوردهایش را مهیج‌تر و بالاتر از حد واقعی، عرضه دارد.^(۹) چنین به نظر می‌رسد که در کتاب‌های «هاش چیلد» در مورد گفته‌ها و سخنرانی‌های «استانلی» قدری اغراق شده است. با این حال، «استانلی» می‌دانست که چگونه خود را مهم جلوه داده و همواره در معرض دید عموم باشد. او دارای احساس درستی در مورد موضوعات مورد علاقه خوانندگان بود و با این که آن دوران، زمان قبل از الکترونیک بود ولی کتاب‌های «استانلی» به وسیله رسانه‌های چندگانه

در هیچ کجا، روند ارتباطات بین‌المللی و سرکردگی اروپاییان به وسیله سیاست‌های بلژیک و اتفاقات غربی که به وسیله خود پادشاه بلژیک روی داده، نمی‌تواند روشنگر چیزی باشد که «جوزف کنراد» آن را «قلب تاریکی» لقب داده است یعنی کنگوی آفریقا.

منتشر می‌شد. نحوه‌ای که او برای شاخ و برگ دادن به ماجراهایش، از جمله سفر از میان کنگو، به کار می‌برد، به مقدار زیادی در یافتن سرزمین‌هایی که مدعی اروپایی نداشت و کسب کمک‌های پولی لازم برای پرداخت قیمت زمین، به «لئوپولد» پاری رساند. «استانلی» در نطقی اعلام داشت که: هدف شاه، یافتن زنجیره‌ای از نقاط یا مکان‌های خاصی است که مکانی مهمان‌نوازانه و علمی باشد که به مسافرت، خدمات اطلاع‌رسانی و کمک‌ارائه نماید و در نهایت با نفوذ بشردوستانه آنها، از لغو تجارت برده مطمئن شود.^(۱۰) این هدف، به دور از حقیقت بود، اما با اعلام آن در معرض افکار عمومی، به عنوان سندی از بخشندگی و عظمت «لئوپولد» جلوه می‌کرد. دیگر کسی نمی‌تواند درباره شم رسانه‌ای «استانلی» و پادشاه بلژیک تردید به خود راه دهد. آنها می‌دانستند برای رسیدن به هدف مورد نظرشان، چه بگویند و مهم‌تر از همه، این که مطلب آنها، چگونه شنیده شود.

باید به این نکته در اینجا اشاره کرد که روزنامه‌های اروپایی، تمایل داشتند که به نقش کاوشگران آفریقا، شکوه و جلال بدهند. این به «لئوپولد» کمک می‌کرد و هیأت‌های اعزامی، او را مفید و پرهیجان نشان می‌داد. روزنامه‌ها، نه تنها داستان‌های جالب، غالباً غیرواقعی، از کارهای سیهانه آفریقایان می‌گفتند. همچنین به صنعتگران اروپایی که تشنه مواد خام بودند، اطلاعاتی در مورد امکان وجود مواد خام، در آنجا می‌دادند. در اروپایی که به وسیله تلگراف در هم تنیده شده بود،

وجود جلسات سخنرانی و روزنامه‌های کثیرالانتشار، کاوشگران آفریقا را تبدیل به چهره‌های مشهور و درجه یک بین‌المللی کرد. شهرت آنها، مانند ورزشکاران قهرمان و ستارگان سینمایی امروز، فراتر از مرزها رفت.^(۱۱)

به طور مشابهی، رسانه‌های آمریکا نیز نقش کوچکی در دادن شکوه و جلال به کاوش‌های «استانلی» و در نهایت استثمار کنگو نداشتند. با عنایت به محبوبیت داستان‌های «استانلی»، «جیمز گوردون بنتو ناشر «نیویورک هواله» در سال ۱۸۶۹ بنا به گفته «استانلی» این کاوشگر را به پاریس دعوت کرد و ظاهر آدر آنجا او را مأمور یافتن «دیولیونگستون» کرد که در سال ۱۸۶۶ در حین یک سفر اعزامی به آفریقا، ناپدید شده بود. «بنت» از وسوسه انگیز بودن کاوش در چنین کشورهای ناشناخته، آگاه بود. یعنی از محملی که داستان‌هایی از موجودات بزرگ پشمالو، که زنان را دزدیده و به منظورهایی که گفتن آنها شرم‌آور است، به آشیانه جنگلی خود می‌بردند.^(۱۲) به علاوه، گرچه به نظر می‌رسد که ایالات متحده به مسایل اروپا، علاقه‌ای ندارد ولی رهبران پر قدرت رسانه‌ها، خود را از این ماجراها کنار نکشیدند.

داستان «استانلی» فروش خوبی داشت. بنابراین برای «بنت» مفید بود، زیرا نه تنها او، تعداد نسخ روزنامه را افزایش داد، بلکه طریق انتخاب نام‌هایی که «استانلی» برای کشفیات خود برمی‌گزید، شخصیت کسب کرد. این اسامی عبارتند از: نام‌هایی چون «کوه گوردون-بنت» یا «رودخانه گوردون-بنت»^(۱۳). در زیرکی پادشاه بلژیک در کنترل رسانه‌ها و روابط عمومی، در جهت منابع خود او، هیچ تودیدی وجود ندارد و حتی در جهت استفاده خلاف (نادرست). تحسین برانگیز است. نه تنها او قادر بود که روزنامه‌ها را آلت دست قرار دهد تا آنها از استثمار او تعریف کنند، بلکه او، قادر بود که برای اعمال خود، کمک مالی هم بگیرد. تحت لوای یک گروه نجات، «لئوپولد»، «استانلی» را مأمور کرد تا به یک کشور مجاور کنگو رفته و یک فرماندار انگلیسی یعنی «امین پاشا» را که در محاصره بنیادگرایان مسلمان بود، نجات دهد. روزنامه «تایمز» نوشت: این یک سفر کوتاه خطرناک، نشانه لطف برای نجات «امین پاشا» است، که به وسیله قبایل وحشی و دشمن، محاصره شده و خارج از دسترس و بی‌ارتباط با منابع تمدن است.^(۱۴) «لئوپولد» به «استانلی» دستور داد تا با انتخاب مسیر طولانی، از داخل قاره عبور کرده و در مسیر نجات فرماندار، کاوش بیشتری در مورد جنگل بارانی «آیتوری» انجام دهد. بنابراین، او قادر بود در مورد سرزمین‌هایی که هنوز کشف

نشده، توضیح بدهد و این مأموریت به خرج دیگران صورت گرفته بود. «هزینه مالی این سفر پرمخاطره از منابع گوناگونی از انجمن جغرافیایی سلطنتی گرفته تا تجار علاقه مند انگلیسی به شایعات «امین» درباره ۶۰۰ هزار پاوند عاج مخفی شده، تا صاحبان مطبوعات که می دانستند سفر جدید «استانلی» باعث فروش روزنامه ها خواهد شد، تأمین گردد.^(۱۵) این دستاورد بسیار بزرگ، نه تنها برای «لئوپولد» مفید بود، بلکه برای «استانلی» نیز مفید بود که توانست دو جلد یعنی دو هزار صفحه پرفروش دیگر را فراهم سازد.^(۱۶) با استفاده از قدرت عظیم روابط عمومی تاج و تخت^(۱۷)، شاه «لئوپولد» دوم، سرانجام توانست، کنترل کامل سرزمینی را که آرزو داشت، به دست بیاورد. او حق انحصاری تجارت و در نهایت شناسایی مستعمره خود، به وسیله قدرت های بزرگ چون ایالات متحده، فرانسه، انگلستان و آلمان را کسب کرد. او «استانلی» را برای تهیه قراردادهای با رؤسای بومی، به کنگو فرستاد. با اطلاع از این مساله که اطلاعات این رؤسا درباره نظام قانونی غرب در بهترین شرایط ممکن بسیار اندک است، او به «استانلی» فرمان داد تا این قراردادهای را «هرچه خلاصه تر و در چند ماده که آنها همه چیز را به او واگذار کند»^(۱۸) تهیه نماید. این مانور، همانند اکثر تاکتیک های متقلبانه او در طول بیست و سه سال حکمرانی بر کنگو، همان گونه که طراحی کرده بود، مؤثر واقع شد. متن ها مختلف بودند، اما بعضی از این قراردادهای زمانی به شاه، انحصار تجارت را داد که او تأکید می کرد. او مصمم بود تا آفریقا را به روی تجارت آزاد باز کند، از این رو، سؤال کنندگان اروپایی و آمریکایی را آرام کرد. مهمتر از همه، این که این رؤسا، تقریباً بدون دریافت چیزی، زمین های خود را به «لئوپولد» واگذار کردند.^(۱۹)

«لئوپولد» برای کسب شناسایی دیپلماتیک برای مستعمره یک نفره^(۲۰) خود، احتیاج داشت که حداقل یکی از ابرقدرت ها به عنوان انگو پیش قدم شود. بنابراین، توسل به ارتباطات بین المللی به نظر وی، امری ضروری می آمد. برای این منظور، او باری «هنری شلتون ش فورده» را در نظر گرفت. او که یک آمریکایی ساکن بلژیک و اقبالش در حال افول بود، با درماندگی، دست تنها به سوی دربار بلژیک دراز می کرد.^(۲۱) «سن فورده» رئیس جمهور وقت آمریکا، «چستر آرتور» را مجاب کرد تا به تقاضای «لئوپولد» جواب مثبت دهد.

به هر حال، در این شرایط سخت و بحرانی، پادشاه بلژیک، «سن فورده» و «آرتور» را با تحریف ماهیت واقع قراردادهایش با رؤسای کنگو، آلت

در طول چند دهه گذشته،

تعداد زاویه افزایش عاملین

قدرتمند ملی و فراملی رسانه ها و

همچنین سازمان های غیر دولتی در

زمینه های صنعت فرهنگی، حقوق

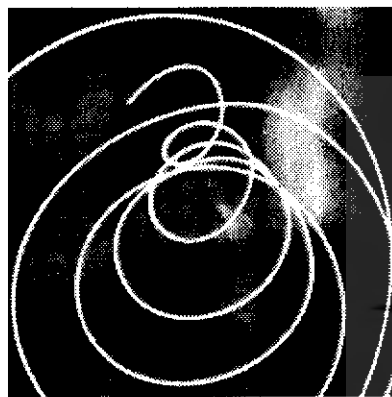
بشر، محیط زیست و امثالهم،

راهبری و هدایت سیاست خارجی

را بسیار پیچیده تر کرده اند.

اولین نوشته های جامع و اتهامات منظمی است که به وسیله یک نفر علیه رژیم استعمارگر «لئوپولد» نوشته می شود^(۲۲) و در حین سفر خود از کنگو، موارد فراوانی را یافت که می شد مورد حمله قرارداد. تجار سفید و مقامات دولتی، زنان آفریقایی را می زدند و از آنها به عنوان زن خود، استفاده می کردند. آنها به دهقانان شلیک می کردند، گاهی برای تصاحب زن ها و بعضی برای مرعوب نمودن مردم برای کار اجباری و گاه برای ورزش^(۲۳)، وقتی جریده آمریکایی «نیویورک هرالد» که «استانلی» را به آفریقا فرستاده بود، ستون کاملی را تحت نام «دولت یک حکومت آزاد آفریقایی به وسیله یک شهروند آمریکایی و حشیانه خوانده می شود، تقاضای تحقیق به «ویلیام» داد.^(۲۴) اتهامات علیه رژیم استعمارگر توسط مطبوعات آمریکایی، مورد شناسایی بیشتری قرار گرفت.

گرچه اتهامات «ویلیامز» علیه «لئوپولد» در



دست قرار داد. با اطلاع از فواید تبلیغات در سطح بین المللی و همچنین در سطح محلی، او به طور قابل توجهی، اهداف خود را در هم بافت. به علاوه «لئوپولد» در نامه اش به رئیس جمهور «آرتور» قول داد که شهروندان آمریکایی آزاد خواهند بود تا در کنگو زمین خریداری کنند و کالاهای آمریکایی در آنجا، از عوارض گمرکی معاف خواهند بود. در حمایت از این وعده ها، «سن فورده» یک نمونه از قراردادهای «لئوپولد» با یکی از رؤسای کنگو را به همراه داشت. این نسخه به هر حال، دربر و کسل تغییر داده شده از اجازه انحصار تجارت به «لئوپولد» در آن، حذف شده بود.^(۲۵)

شگردهای «لئوپولد» در روابط عمومی، به او اجازه داد تقریباً همه را حداقل برای مدتی، مجاب کند. که اهداف او، مخلصانه و حتی بشردوستانه بوده و در حقیقت استعماری کنگو، برای ملت های دیگر به علاوه ملت او، مفید خواهد بود.

آزمون واقعی مهارت های «لئوپولد» به عنوان سیاستمدار و آلت دست قراردونده افکار عمومی به هر حال، از زمانی آغاز شد که دیدار کنندگان از کنگو، شاهد شرارت هایی شدند که علیه مردم محلی به کار می رفت. برای افرادی چون «جورج واشنگتن» و «ویلیام» کاملاً روشن شد که رژیم «لئوپولد» نه تنها مردم بومی را به بردگی می کشید، بلکه نسبت به آنها قساوت به خرج داده و حتی در سطح وسیعی، دست به کشتار آنها می زد. علاقه اصلی «ویلیام» مسأله حقوق بشر بود و مطالب او،

روزنامه های داخلی آمریکا و خارج به چاپ رسید ولی «لئوپولد» توانست حتی تندی این گزارشات دست اول از قساوت خود را خنثی سازد. او عادت داشت که با جمله شخصی به «ویلیامز» او را بی اعتبار سازد و از او با نام های «سرهنگ قلابی» و یک سیاه نامتعادل، نام می برد^(۲۶) و به مقایسه اعمال خود در کنگو، با آنچه که در دوران استعمار آمریکا رخ داده بود. می پرداخت.

گرچه بومیان کنگو همراه به عدالت واقعی دست نیافتند، سرخ پوستان آمریکا نیز به آن دست نیافتند.^(۲۷)

علاوه بر آن، نامه سرگشاده «ویلیامز» که نام اتهامات او، علیه «لئوپولد» بود به وسیله یک روزنامه آمریکایی که قبلاً تحقیقات او را ستایش کرده بود یعنی روزنامه نیویورک هالده، مورد حمله قرار گرفت.^(۲۸)

شاید به علت تبعیض نژادی یا به علت تأثیر «لئوپولد» در خنثی کردن شدت اتهامات «ویلیامز»

به وسیله حامی مالی خود یعنی «کویز» پ. هانتینگتون» به علت بی انصافی کامل نسبت به پادشاه - کسی که نگران بهترین رفاه بومیان آن کشور است. (۲۹) - مورد انتقاد قرار گرفت. به علاوه روزنامه آمریکایی «استانلی» که نامه سرگشاده «ویلیامز» را یک اقدام عمدی باج خواهی (۳۰) نامیده بود. نقل قول کرد. گرچه مبارزه او می توانست در نشان دادن نقض حقوق بشر توسط رژیم «لئوپولد» مهم باشد. ولی به طور کلی موردی اعتنایی قرار گرفت و حقیر خوانده شد یا رد گردید. تا امروز «ویلیامز» برای مبارزه اش در راه آزادی کنگو، اعتباری کسب نکرده است. بنابراین، اهمیت نقش آمریکایی های آفریقایی در مبارزه برای حقوق بشر می تواند تا پایان قرن نوزدهم ردیابی شود. اتهامات «ویلیامز» در نوع خود اولین اتهامات علیه کنگو و به عکس اکثر افراد دیگر تا قبل از آن دوران هدف او کسب اهمیت برای خود، دستیابی به ثروت، یا شهرت نبود. اهداف او والا بودند ولی به وسیله مطبوعات آمریکا و اعمال حيله گرانه «لئوپولدی» به او بی احترامی می شد.

«لئوپولد» در طول حکمرانی خود، نه تنها از رسانه ها برای حمله متقابل به کسانی که شاهد وضعیت واقعی کنگو بودند، استفاده کرد بلکه برای تقویت حمایت مداوم، در نیمه راه و دورانی که او تحت نظر بود نیز بهره برداری کرد. او یک بار به یک گزارشگر آمریکایی گفت که در ارتباط با نژادی که برای هزاران سال آدم خوار بوده، لازم است از روش هایی استفاده کرد که تنبلی آنان را تکان داده، تا آنان وادار به درک تقدس کار گردند. (۳۱) تعداد کمی از خوانندگان این داستان می دانند که «روش های» او شامل سربریدن، قطع عضو، تحمیل گرسنگی و قتل همراه شکنجه با تیراندازی و شلاق زدن بود.

بازدیدکنندگان دیگری از کنگو، چون «ویلیام شیرد» و «جزوف کنزاده نکات بیشتری از اعمال فشار به عموم و اعمال ظالمانه آنها را، آشکار کردند. یک روزنامه نگار انگلیسی داستانی درباره رئیس ایستگاهی نوشت که بر طبق گزارش او سر انسان هایی را که کشته بود یا کشته شده بودند، جمع آوری می کرد. این داستان در مجله «نچری مگزین» و بعد «ستردی ریویور» به چاپ رسید. مقاله توضیح داده، «زنان و بچه های زیادی ریخته شده و تعداد بیست و یک سر به وسیله «کاپیتان رم» برای تزئین اطراف باغچه گل در مقابل خانه استفاده شده اند. (۳۲) به هر حال، پادشاه قادر بود که تقریباً به سرعت با این اتهامات، با همان تاکتیک هایی که قبلاً بحث شد، به مقابله برخیزد. ورود «ادموند دن مورل» به صحنه، به هر حال،

«شکردهای» لئوپولد» در روابط عمومی، به او اجازه داد تقریباً همه را حداقل برای مدتی، مجاب کند. که اهداف او، مخلصانه و حتی بشر دوستانه بوده و در حقیقت استعمار کنگو، برای ملت های دیگر به علاوه ملت او، مفید خواهد بود.

روند تاریخ را به طور قابل ملاحظه ای تغییر داد. «مورل» به عنوان مأمور شرکت حمل و نقل دریایی «الدر دمپستر» که مقادیر متنابهی عاج و لاستیک از کنگو به «آنتورپ» حمل می کرد. مدارک ثبت شده شرکت را مطالعه کرد و به دقت آنچه را که در بارانداز، می گذشت. تحت نظر گرفت و به وجود برده داری پی برد (۳۳) با این قدرت تشخیص عالی، پادشاه، لئوپولد» دشمنی قومی پیدا کرده بود. (۳۴) «مورل» همانند «لئوپولد» در انتقال پیام ها و مقاصد خود با استفاده از تمامی ابعاد رسانه ها بسیار ماهر بود و این تنها وجه اشتراک این دو نفر بود. در حالی که «لئوپولد» از طریق روزنامه ها و جزوات کوچک از بهره کشی های خود دفاع می کرد، «مورل» با استفاده از همان رسانه ها در سطح وسیعی به او حمله کرد و خود را به بزرگترین روزنامه نگار محقق انگلیسی زمان خود مبدل ساخت. (۳۵) او سه کتاب کامل قسمت هایی از دو کتاب دیگر، صدها مقاله، تقریباً برای اکثر روزنامه های انگلیسی به اضافه مقالات زیادی برای روزنامه ها در فرانسه و بلژیک، صدها نامه برای سردبیران و چندین دوجین جزوه تهیه کرد. (۳۶) توانایی «مورل» در رساندن پیام های خود به معرض افکار عمومی، او را از مبلغین مذهبی که قبل از او شاهد این شرارت ها در کنگو بودند، متفاوت می کرد. چون این افراد «مقدار اندکی شم رسانه ای و نفوذ سیاسی داشتند. (۳۷) نتوانستند تأثیری در ایجاد تغییرات داشته باشند. به هر حال، «مورل» از طریق موقعیت

خود در «الدر دمپستر» به واقعیات و آمار مربوط به سازمان اجرایی کنگو دسترسی داشت و اینها مدارکی غیر قابل بحث علیه «لئوپولد» بودند.

به اضافه، گزارشات «مورل» از اعمال وحشت انگیزی که به وسیله مأموران «لئوپولد» صورت گرفته بود، یا مهارت او در استفاده از عکاسی، حالت غم انگیزی می یافت. در یک حرکت اعتراض آمیز، که او ترتیب داده بود، می خواست یک نمایش اسلاید که شامل ۶۰ عکس واضح از زندگی تحت اداره حکومت «لئوپولد» بود، نشان دهد، که نیم دوجین آنها، آفریقایی هایی را نشان می داد که دست شان بریده شده بود. عاقبت این تصاویر در گردهمایی ها و مطبوعات توسط میلیون ها نفر دیده شد و مدارکی را پیش رو گذاشت که هیچ تبلیغاتی نمی توانست آنها را تکذیب کند. (۳۸) او همچنین قادر بود با دادن اطلاعاتی به همکاران روزنامه نگار خود، درباره بی رحمی های کنگو، به آنان انگیزه بدهد. وقتی که خبرنگار مشهور آمریکایی «ریچارد هاردینگ دیویس» به وسیله مجله کویز، به آفریقا فرستاده شد. او آخرین دستاوردهای «مورل» را در اختیار داشت و آنها را در نوشته های خود منعکس کرد. (۳۹)

«راجر کاسمنت» یک مسافر دیگر به کنگو، متحد اصلی «مورل» در مبارزه برای به سقوط کشاندن «لئوپولد» شد. او جذب شاه نشده بود. (۴۰) زیرا او قبلاً وضعیت واقعی مستعمره را دیده بود. او، کار اجباری و رفتار بی رحمانه با کارگران را که هیچ گونه حق الزحمه ای دریافت نمی کردند، مشاهده کرده بود. او در دفتر خاطرات خود نوشت: «این را تجارت نامیدن، بزرگ ترین دروغ است. (۴۱) با تشویق های «کاسمنت»، «مورل» انجمن اصلاحات، کنگو را تشکیل داد. سازمانی که فقط در نام شبیه انجمن بین المللی آفریقا بود که تحت نظارت «لئوپولد» قرار داشت. «مورل» بار دیگر، مهارت های روابط عمومی را به خدمت گرفت تا به مردم ثروتمند و با قدرت بقیولاند، که حمایت مالی آنها به نفع خود آنهاست و آنان را ترغیب نماید که از نیت او پشتیبانی کنند. برای ماههای متوالی روی جلد نشریه ادواری انجمن اصلاحات کنگو، تصویر تمام صفحه ای از حامیان مهم چون لرد، کنت، نماینده مجلس یا حاکم سبیل دار مستعمرات را به چاپ می رساند. (۴۲)

متأسفانه هنوز موانع زیادی بر سر راه وجود داشت که باید برطرف می شد. «لئوپولد» مرتباً به وسیله روزنامه های بلژیکی که دارای منافعی در کنگو بودند، حمایت می شد و آنها، بنابراین به نفع او گزارشات تحریف شده، به چاپ می رساندند. «لاتریبیون کنگویز» نوشت: مردمی را که

«کاست» بدون دست دیده بود، بیچاره‌هایی بودند که از سرطان دست رنج می‌بردند و بنابراین به یک عمل ساده جراحی، دست آنها می‌باید قطع می‌شد. (۲۲) در یک اقدام دیگر برای کم کردن جذابیت یافته‌های «کاست»، «لئوپولد» با اعزام یک دستیار با یک ماموریت مخفی به آفریقای بریتانیا، برای جست و جوی سوء استفاده‌هایی که هم سطح یافته‌های «کاست» در کنگو باشد، رسانه‌ها را آلت دست خود قرار داد. (۲۳) او مطمئن شد که این گونه مقاله‌ها مرتباً در مطبوعات چاپ شود، تا این که، او در نقطه کانونی حملات قرار بگیرد.

«لئوپولد» همچنین طرفدارانی در ایالات متحده داشت، که بر نوع مطرح شدن کنگو در مطبوعات اثر می‌گذاشتند. یکی از این افراد که در مسایل تبلیغاتی فعالیت نیز داشت «هنری ا. کووالسکی» نام داشت. او وکیل دعوی بود و بیش از آن که بتواند به «لئوپولد» یاری برساند، به او صدمه زد. گرچه او ابتدا با تمایل بسیار و لذت بردن از احترامات سلطنتی و درآمد فراوان در این مبارزه قدم گذاشت، ولی وقتی که «لئوپولد» از حمایت او دست برداشت، «کووالسکی» در مصاحبه با «نیویورک آمریکن» اقدام پادشاه بلژیک برای تحت تاثیر قرار دادن کنگره امریکارا فاش کرد.

اقدام حیرت آور شاه «لئوپولد» برای تحت تاثیر قرار دادن کنگره فاش شد. متن کامل موافقت نامه بین «لئوپولد» شاه بلژیک و نماینده حقوق بگیر او در واشنگتن، منتشر شد. (۲۴) مقاله باعث ترغیب چاپ یک سری مقالات دیگر در همان روزنامه شد که کلا شانس هر گونه رهایی «لئوپولد» از این شرایط دشوار را از بین برد. تصاویر «مورل» از دست‌های قطع شده به چاپ رسیدند و اتهامات، افشاح آمیز بودند و شاید حتی بیشتر. زیرا برای حیرت آور کردن این داستان‌ها نیاز به هیچ گونه اغراقی نبود. این خود نیز یک نوع آلت دست قرار دادن رسانه‌ها بود، که می‌توانست به مرگ «لئوپولد» کمک کند.

عاقبت، «مورل»، «کاست» و حامیان آنان، آن قدر به «لئوپولد» فشار وارد آوردند که او می‌دانست باید کنگو را از حالت ملک شخصی خود در بیاورد. معامله‌ای مورد توافق قرار گرفت و اختیار مستعمره به بلژیک واگذار شد. به هر حال، پایان امپراتوری یک نفره پادشاه به این راه مخرب، خاتمه نداد. «لئوپولد» که به دور بودن خود از این مسایل خلاف، مصر بود، دستور به آتش کشیدن بایگانی حکومت را داد و طی هشت روز اکثر مدارک مربوط به کنگو در آسمان بروکسل به خاکستر و دود تبدیل شد. (۲۵) بنابراین، مشاهده

«هنری مورتون استانلی» نیز که توسط «لئوپولد» برای تهیه طرح و به چنگ آوردن کنگو، استخدام شده بود، یکی از بزرگ‌ترین بازیگران کلمات بود و می‌دانست که چگونه خود و دستاوردهایش را مهیج‌تر و بالاتر از حد واقعی، عرضه دارد.

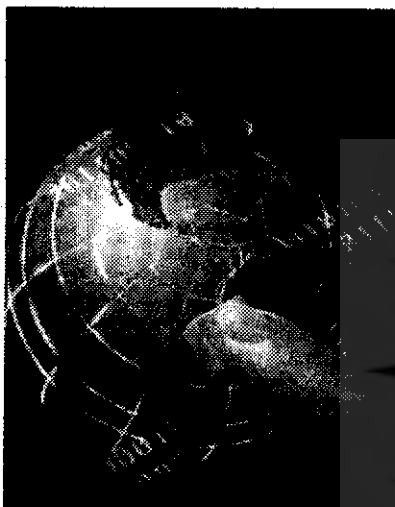
می‌شود که استادی تمام عیار او در روابط عمومی، آلت دست در آوردن رسانه‌ها نه تنها در روند تاریخ اثر گذاشت و ادامه بی‌رحمی، او را برای مدت بیست و سه سال میسر ساخت، بلکه بر نوع نگرش امروزه تاریخ اثر گذاشت. با نابود کردن تمامی مدارکی که در اختیار او بود و تحریف واقعیات در طول فرمانروایی اش، «لئوپولد» یکی از مخرب‌ترین حوادث تاریخ بشر را که در ابهام و بی‌توجهی کامل ماند، به وجود آورد.

تجددگرایی: نمونه‌ای از غرب‌گری در مطالعه تجاوز به کنگر توسط شاه «لئوپولد»، ما نمی‌توانیم به موضوعات بزرگتری که در کل طول روند استعمارگرایی اروپایی‌ها و در حقیقت، استعمار اروپائیان از سرزمین و مردم خارج وجود داشته، بدون توجه باشیم. روند درگیری اروپائیان در آفریقا و به ویژه به هم آمیختن فرهنگ، رسانه‌ها و حقوق بشر، به مدت یک قرن و تا پایان جنگ جهانی دوم و آغاز حرکت‌های استقلال طلبانه، روندی مداوم بود. در حقیقت، موضوعات ارتباطات بین‌المللی، حقوق بشر و امپریالیسم، علت اصلی بسیاری از حرکت‌های استقلال طلبانه در شمال آفریقا و به ویژه در الجزایر، یعنی جایی که استعمار فرانسه در مقابل روند استعمار مرکزی و جنوبی دخالت نیروهای دیگر اروپایی و از جمله پرتغالی‌ها و انگلیسی‌ها منجر به تنش‌های نژادی نظیر آپارتاید گردیده بود. دخالت اروپایی‌ها در آفریقا در روند غرب‌گرایی و تجددگرایی مشخص شد. البته این جریانات قدیمی از زمانی که

قدرت‌های اروپایی برای منابع و زمین به خارج روی آوردند، استعمارگرایی جزو تولیدات جنبی و مهم این روند بوده است.

داستان مستعمره شدن کنگو توسط پادشاه «لئوپولد» مسایل عمده‌ای را در رابطه با تلاش‌های اروپائیان برای غربی کردن قاره آفریقا پیش می‌آورد. کشف دماغه امیدنیک، نخستین کانال به سرزمین‌های ناشناخته توسط کارشگران اروپایی را فراهم کرده و این گسترش را، برای کسانی که تا آن موقع، بر اثر گسترش «بیابان صحرا» متوقف شده بودند، میسر ساخت. وقتی «واسکو. دا. گاما» در سال ۱۴۹۸، در آفریقای جنوبی دریانوردی می‌کرد، راه ورود به اقیانوس هند را یافت و جهانگردی به وسیله اروپائیان آغاز شد. (۲۶)

بنابراین، آنان توانستند که به مشرق زمین بیایند. به هر حال، بر اثر تمایل آنان برای پیدا کردن



راهی کوتاه‌تر به اقیانوس هند، کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ توسط یک مهندس فرانسوی «فردیناند، دوپلسس» حفر شد. (۲۸) این تغییر جدید و بسیار مهم، مسیرهای ارتباطات و انتقال را به آفریقا گشود و با قادر ساختن اروپائیان برای دور زدن شمال آفریقا، به حد زیادی به این گسترش، یاری رساند. این دو تحول چشمگیر، یعنی کشف دماغه امیدنیک و حفر کانال سوئز، در نهایت ثابت کردند که از وقایع بسیار مهم تاریخی بوده و بعداً سرآغاز تلاش جهانی قدرت‌های اروپایی برای غربی کردن آسیا و آفریقا شدند.

قدرت‌های اروپایی برای توسعه مرزهای خود، منابع و انسان‌های بومی آفریقا را مورد استفاده و سوء استفاده قرار دادند و تحت عنوان نوکردن قاره، به استعمار این سرزمین پرداختن. (۲۹) به هر حال، علی‌مزروعی در مقاله‌ای تحت عنوان «داستان دو قاره: آفریقا و آسیا و دیالکتیک

جهان گرایی، نشان می‌دهد که تاکتیک‌های غرب گرایی اگر هم تا حد بسیار کمی آفریقا را تغییر داد، این عمل برای بهبود شرایط اقتصادی نابسامان خود غرب بود. در حقیقت، با آوردن مسیحیت به آفریقا و تعویض شخصیت فرهنگی، اروپاییان به طرز مؤثری منکر آفریقا و تاریخ آفریقا شدند و همچنین مانع ایجاد ساختاری شدند تا در فن‌آوری مانند دنیای غرب پیشرفت کنند. در این حالت، آفریقا شهرنشینی را بدون صنعتی شدن، سلیقه غربی را بدون مهارت غربی، طمع سرمایه‌داری را بدون مقررات سرمایه‌داری، روش مصرف غربی را بدون تکنیک‌های تولید غربی، فرهنگ نوشتاری غرب را بدون و...

بخش بسیار مهم بحث مزروعی در پافشاری بر این ایده است که این اثرات مخرب، لزوماً اثرات اجتناب‌ناپذیر استعمارگرایی نبودند. گرچه فقط ۶۰ درصد آسیا تحت استعمار قرار داشت. در حالی که تقریباً آفریقا مستعمره شده بود و کشورهای آسیایی مدت زمانی طولانی‌تر از مشابهین آفریقایی خود تحت استعمار قرار داشتند.^(۵۰) با این وجود، از نظر اقتصادی، آسیا بسیار توسعه یافته‌تر از آفریقا است. در ارزیابی دلایل این تفاوت، مزروعی پیشنهاد می‌کند که همان‌گونه که آفریقا هویت فرهنگی خود را رها کرد و مفاهیم دین و زبان‌های غربی را پذیرفت. آسیا و به ویژه ژاپن از نظر فرهنگی خالص باقی ماند.^(۵۱) به نظر می‌رسد غرب گرایی بر طبق کشورها یا منطقه‌ای مستعمره شده شکل‌های متفاوتی به خود گرفته است. ایده ژاپن برای استفاده از مفاهیم غربی برای نوکردن اقتصاد کشور بدون تغییر فرهنگی، بسیار موفق از کار درآمد و ژاپن را به یک کشور عمده صنعتی تبدیل کرد.^(۵۲)

کشور دیگری که به عنوان یک نمونه تاریخی تحت تأثیر استعمارگرایی قرار گرفت، ترکیه بود که ادعا کرد غرب گرایی فرهنگی، بهترین مسیر به سوی تجدیدگرایی است.^(۵۳) علی‌رغم اشتیاق ترکیه برای پذیرش فرهنگ غربی، در امر صنعتی شدن، بسیار کندتر از ژاپن بود. آفریقا، از طرف دیگر به نظر می‌رسد راهی را انتخاب کرد که ناتوان‌ترین راه، در بین این سه بود. پاسخ آفریقا تاکنون، فرهنگ غربی بدون تجدیدگرایی اقتصادی^(۵۴) بوده است، که هیچ اثری بر روی افزایش تولید یا نوسازی نداشته است. بنابراین، مزروعی ادعا می‌کند که شاید رمز توسعه اقتصادی در تقلید فرهنگی از غرب نباشد. این رمز شاید نهفته در مخلوط کردن نوسازی غربی با خالص ماندن بومی است.^(۵۵) بنابراین، اگر اروپا واقعاً قصد داشت که آفریقا را مدرن سازد آن را از نظر فن‌آوری و اقتصادی، ترقی دهد، می‌باید قدرت‌های غربی به

* در حالی که «لئوپولد» از طریق روزنامه‌ها و جزوات کوچک از بهره‌کشی‌های خود دفاع می‌کرد، «مورل» با استفاده از همان رسانه‌ها در سطح وسیعی به او حمله کرد و خود را به بزرگترین روزنامه‌نگار محقق انگلیسی زمان خود مبدل ساخت.

جای تمرکز فعالیت خود روی غرب گرایی فرهنگی، روی تهیه ساختار، فن‌آوری و آموزش تمرکز می‌داده‌اند. به عنوان مثال، موزامبیک در نیایش، غربی شده است اما نه در تولید، در سبک اما نه در نوسازی، در لباس اما نه در رایانه، غربی شده است.^(۵۶) بنابراین، فرهنگ، اثر مخربی بر روی آفریقا داشته و با اهدای یک هویت خارجی به آفریقا، توانسته ترقی زیادی بکند. در حالی که ژاپن با حفظ میراث اجدادی و ارج گذاری فراوان آن تبدیل به یک رقیب عمده اقتصادی شده است.

گوآتمالا تمرین تسلط

به کرات گفته می‌شود که تاریخ، خود را تکرار می‌کند. در بسیاری موارد، این پدیده‌ای تأسف‌آور است. بعد از بازیابی دقیق بحران‌هایی که کنگورا برای سال‌های متمادی فراگرفته بود. ممکن است، ما امیدوار باشیم که چنین جنایت‌های مخربی علیه بشریت تکرار نشود. با این حال، این فجایع، اخیراً تکرار شده‌اند. خشونت‌های گوآتمالا را برای بیشتر از ۳۴ سال ناپدید کرد و جان بیش از ۲۰۰ هزار نفر از زنان، کودکان و پیران این کشور را گرفت. پیمان صلحی که با امضا آن در سپتامبر سال ۱۹۹۶ در مکزیکوسیتی، به این کشتار وحشیانه خاتمه داد، باعث شد تا محققان متعددی به بررسی شرارت‌های این موضوع بپردازند. کامل‌ترین گزارش به وسیله کمیسیون روشنگری تاریخی گوآتمالا (CEH)، یک کمیسیون واقعی که توسط سازمان ملل حمایت می‌شود و سرپرستی آن

برعهده «کریستین توماشات»، استاد حقوق بین‌الملل، تهیه شده است. اکثر یافته‌های این سازمان نشان می‌دهد که در حقیقت ایالات متحده از «گروه مرگ» خبر داشته و شرارت‌ها به وسیله ارتش گوآتمالا صورت گرفته است. در حقیقت ۹۳ درصد از ۲۰۰ هزار نفر قربانی به وسیله نیروهای دولت خود گوآتمالا کشته شدند، که نشانه دوران آشکاری از برادرکشی است.

«کیت دوئل» یک تحلیلگر «بایگانی امنیت ملی» تحقیقی به نام «پروژه مدارک گوآتمالی» انجام داد. کار او به افشا شدن مدارک طبقه بندی شده سازمان سیا، وزارت امور خارجه و دفاع در مورد گوآتمالا، منجر شد.

دولت گوآتمالا ادعا کرد که مدارک مکتوب آنها مفقود شده است. بنابراین، اطلاعات طبقه بندی شده آمریکا به میزان زیادی، این فقدان را جبران کرد. سومین برداشت عمیق و مهم، از طرف «جینفر شیرمر» مردم‌شناس سیاسی آرایه شد. او تحقیقات خود را از سال ۱۹۸۶ با انجام مصاحبه با مأموران ارتش گوآتمالا، در تمام رده‌ها انجام داد. او در ترغیب آنها برای صحبت در مورد مشارکتشان در این شرارت‌ها بسیار ماهر بود.

اغلب مطالب کشف شده توسط کمیسیون حقیقت، از مطالب شهود حاصل شد، زیرا مدارک دولت گوآتمالا یا از بین رفته بود، یا گزارش شده بود که مفقود شده‌اند. بیش از نه هزار شاهد، داستان‌هایی در مورد نسل‌کشی و به ویژه علیه کسانی که از «مایان»‌ها بودند، نقل کردند. تمام روستاها نابود و ساکنان آنها کشته شده بودند هدف، نابودی کامل بوده است.^(۵۷) یکی از اکتشافات بسیار آزار دهنده، دخالت ایالات متحده در این کشتارهای بی‌رحمانه، در طول بیش از سه دهه بوده است، هرچه ایالات متحده هیچ‌گونه مسئولیت مستقیمی را درباره اقدام به نسل‌کشی برعهده نگرفت ولی دولت آن، از آنچه که در مناطق روستایی گوآتمالا می‌گذشت، اطلاع داشت.^(۵۸) بر طبق کمیسیون، نسل‌کشی به معنی متوسل شدن به هر کدام از این اقدام‌های زیرین با نیت نابودی کامل یا بخشی از یک ملت، گروه قومی، نژادی یا دینی است.^(۵۹)

به هر حال، سازمان «سیا» به علت تقبل هزینه کودتای رژیم جدید در سال ۱۹۵۴ علیه رژیم کمونیست وقت مسولیت را پذیرفت و سپس رژیم جدید را حمایت کرد و حتی در آموزش کسانی که وظیفه اصلی آنها از بین بردن فرهنگ «مایان» بوده، مشارکت کرد. به علاوه و شاید بسیار حیرت‌انگیز، ایالات متحده، نظریه‌های امنیت ملی را در آمریکای لاتین به اجرا درمی‌آورد. چیزی که در ابتدا برای شست‌وشوی مغزی علیه

کمونیسم ایجاد شده بود، سپس برای حمله به نیروی چریکی و عاقبت علیه مردم بومی به کار رفت. در اوایل دهه ۱۹۸۰ نظریه امنیت ملی، به نظریه نژادپرستی ملی تبدیل شده بود، تا با این طرز تفکر، باعث افزایش ارتش شدند. (۶۰) باید همچنین توجه شود که کشور کوبا نقش اساسی در حمایت از رژیم گواتمالا برعهده گرفته بود.

CEH نتیجه گرفته بود که کوبا از نظر سیاسی، تجهیزات، آموزش و کارآموزی. حمایت کرده بود که این حمایت باعث شدت گرفتن درگیری‌های نظامی شده بود. (۶۱) در نهایت، آدم ربایی و سوء قصد به هر کسی که خطر فداکار حقوق بشر بود از جمله به دانش آموزان و دانشجویان، اعضای اتحادیه‌های کارگری و فعالان سیاسی و شکنجه به طور منظم علیه این جماعت به کار می‌رفت. (۶۲) در اوایل سال ۱۹۹۹، بعد از انتشار گزارش CEH، کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، به نکته مهمی اشاره کرد که اطلاع‌رسانی به مردم گواتمالا درباره این شواهد لازم بود تا مطمئن شد که تاریخ تکرار نشده باشد. گزارش کمیسیون روشنگری نمی‌تواند جان‌نشین عدالت شود، اما توزیع گسترده آن در داخل گواتمالا، فرصتی را برای تحلیل، بحث عمومی و به طور خصوصی درباره زنجیره اتفاقات و مسئولیت‌ها که چنین حادثه دردناکی را در تاریخ اخیر گواتمالا به وجود آورد، خلق می‌کند. (۶۳) در شهادتی که به وسیله شخصی به CEH داده شد بر این ایده چنین تأکید شد: بگذارید تاریخی که مادر آن زندگی کردیم در مدارس تدریس شود، تا به ورطه فراموشی سپرده نشود و بچه‌های ما آن را بدانند. (۶۴) وقتی ما از نزدیک به خرابی‌های واقعی می‌نگریم این امر، ضروری به نظر می‌رسد.

ملتی با فرهنگ‌های متنوع، گروه‌های قومی و زبان‌های مختلف، گواتمالا کشوری ترکیب یافته از نامتجانس‌ها و تضادها. (۶۵) این کشور دارای سوابقی باشکوه است، جایی است که شهروندان آن، برنده نوبل ادبیات و صلح شده و هنرمندان و دانشمندان آن، پیشرفت زیادی کرده‌اند. اما این کشور، شاهد گونه‌ای از بی‌رحمی بوده، که فقط از طریق قربانیان و حاملان آن، این مسئله درک می‌شود. ۳۴ سال درگیری که جان بسیاری را گرفت، پوشش‌های مهمتری را پهن می‌آورد که چگونه یک دولت می‌تواند چنین آشکارا، مردم خود را مورد حمله قرار دهد؟ چرا خشونت و بویژه خشونت به کار رفته توسط حکومت متوجه شهروندان و بویژه مردم «مایان» که زن‌های آنها نابودشدگان جنگ و کسانیه باشند که رنج و خشونت نهادینه شده را، در وجود خود دارند؟ چرا کودکان بی‌دفاع بر اثر اعمال وحشیانه رنج

کشیدند؟ (۶۶) یافتن پاسخ برای این پرسش‌ها و همچنین روشن ساختن قضیه و یافتن حقیقت، اهداف نخستین کمیسیون بودند.

ریشه‌های اختلاف، ممکن است که به اقدامات نژادپرستانه دولت ضد مردم سالاری گواتمالا مربوط باشد. این دولت بر اساس نظامی از حذف چندگانه، تأسیس شد که سرانجام به اعمال اقدامات خشن علیه گروه‌هایی از مردم منتهی شد. (۶۷) دولت جز به اقتصاد کشور و نخبگان سیاسی، به هیچ چیز دیگری توجهی نداشت و این امر، باعث نابرابری عمیق و دو دستگی در بین ملت شده بود. برای اثبات این مسئله، کافی است به این حقیقت نگرست، که در طول بیست سال، از بالاترین نرخ رشد اقتصادی کشور گواتمالا (۱۹۶۰-۱۹۸۰) هزینه‌های اجتماعی دولت و مالیات، کمترین میزان در آمریکا مرکزی بودند. (۶۸)

از بین رفتن هرگونه نظام قانونی مردم سالاری و جایگزین شدن آن با یک نظام غیرقانونی و زورگویی زیرزمینی، که تصمیمات آن به وسیله ارتش به اجرا درمی‌آید نیز، به اندازه عوامل فوق مخرب بود. این نظام توسط بخش‌های مهم سیاسی و اقتصادی حمایت می‌شد و ابزار اصلی کنترل اجتماعی بود. (۶۹) سیستم قضایی نیز برای متوقف کردن ماهیت فاسد نظام تنبیهی، عملی انجام نداد و در حقیقت، با اجازه دادن به آن حکومت فاسد، برای ادامه اعمال وحشت‌آفرین

**ایالات متحده در روابط خود با
دنیای در حال توسعه مانند
قدرت‌های بزرگ قرن نوزدهم، برای
تهیه دستور جلسه اصرار می‌ورزد
و از موقعیت کشوری که برتری آن
مشهود است، اقدام می‌نماید.**

خود علیه مخالفان سیاسی، به اهداف آن نظام، اندکی نیز افزود: «احتیاجی به گفتن این نکته نیست، که آزادی افکار سیاسی، تحمل نمی‌شد. در موارد گوناگونی، آزادی بیان در شکل اعتراض و مخالفت به شکنجه و مرگ منجر شد.» (۷۰)

سرکوب افکار سیاسی و به ویژه افکار کمونیست‌ها برای تحکیم رابطه نزدیک بین احزاب سیاسی، قدرت‌های اقتصادی و نظامیان ضروری بود. (۷۱) توجه به این حقیقت، که بسیاری از بی‌رحمی‌ها در مورد کودکان بی‌دفاع صورت گرفت، تأکیدی بر بی‌معنی بودن این درگیری است، آنها بی‌علت اعدام می‌شدند، بی‌بیم می‌شدند، شکنجه می‌شدند و مورد تجاوز قرار می‌گرفتند و بچه‌های «مایان»‌ها رنج و درد این بی‌رحمی را متحمل می‌شدند. (۷۲) مقامات گواتمالا گفتند که جماعت «مایان» متحد نیروهای چریکی بودند و این باعث مرگ آنان شد. (۷۳) به هر حال، نژادپرستی عمیقی که از مرکز دولت به نیروهای نظامی جنایتکار که تصمیمات آنان را اجرامی کرد، سرایت کرد و شاید معتبرترین توضیح برای کشتار بی‌رحمانه و بخصوص رفتار بی‌رحمانه‌ای باشد که آنان مرتکب شدند. (۷۴) در موارد بسیاری، ترس از مرگ، مفقود شدن و شکنجه اعضای جامعه «مادیان» را مجبور ساخت تا تقویت قومی خود را مخفی نگه دارند. فرهنگ آنان هدف نابودی قرار گرفته بود. (۷۵) به علاوه، اغلب زنان مورد تجاوز قرار گرفته «مایان» بودند و این عمل به طور منظم به کار گرفته شد، تا یکی از خصوصی‌ترین و شکننده‌ترین ابعاد حیثیت افراد را بنا نماید. (۷۶)

همچنین هزینه اقتصادی این درگیری نظامی، بسیار زیاد بود. براساس تخمین CEH در طول فقط ده سال، یعنی از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹. هزینه مستقیم به طور متوسط برابر با تولید گواتمالا در پانزده ماه و مساوی با دوازده درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۰ بود. (۷۷) البته این هزینه‌ها در مقایسه با نقض حقوق بشر، مرگ و میرها و بی‌توجهی کامل به حیثیت انسانی و آزادی افکار که در نتیجه سیاست‌های بی‌رحمانه این رژیم چند نفره فاسد، به وجود آمد، ارزش کمی داشت. عاقبت در پایان سال ۱۹۹۶، در نتیجه تلاش‌های دولت رئیس‌جمهور «آلوارو آرزو اویگوین» و «بوتیداد رولوشناریا ناشال گواتمالا»، صلح در آن جا برقرار شد.

نتیجه‌گیری ترکیب کردن نمونه‌های تاریخی شاید هرکسی به آسانی، مقایسه بین نابودی گسترده‌ای را که در نتیجه درگیری نظامی بین نیروهای چریکی و دولت گواتمالا روی داد، با آنچه که کنگوی آفریقا را تحت فرمان‌روایی شاه «لئوپولد» فراگرفت به نحوی توجه کند. در هر دو

مورد، در نتیجه اقدامات یک گروه نخبه اقتصادی و سیاسی فاسد، مردم بومی قربانی شده، از بین می‌رفتند. برای شهروندان هر کشور، حقوق بشر وجود نداشت و فریادهای مردم برای گرفتن کمک خفه می‌شد و حیثیت فردی و کالبد وجودی آنها به طور دائم، مورد تخطی قرار می‌گرفت.

علاوه بر این، وجود مخفی یک جهان خوار ثروتمند، در حالی که خود را از دید مردم مخفی نگه می‌دارد و در هر دو مورد، اجازه ادامه خشونت را می‌دهد، در این مقایسه، بسیار حیاتی است.

ما پیشتر جزئیات درگیری بلژیک در کنگو را بررسی کردیم، اما از دخالت ایالات متحده در گواتمالا به مقدار مختصری سخن گفتیم. سازمان سیا تحت لوای «حفاظت از منافع شرکت های آمریکایی»، به طور مستقیم حمایت مالی کرد تا برای براندازی حکومت کمونیستی وقت و جایگزینی نیروی نظامی برای کسب قدرت را برعهده گرفت. (۷۸) مدارک منتشر شده که قبلاً طبقه بندی شده بودند علیه ملت آمریکای مرکزی توسط دولت، که خود درجه قدرت رساندن آن کمک کرده بود، آگاهی کامل داشت. به هر حال، ایالات متحده برای خاتمه دادن به این شرارت ها، هیچ اقدامی نکرده و رسانه های آمریکایی در روشن کردن این قضایا و پیشنهاد هرگونه تغییر، بسیار ناموفق بودند. حتی وقتی رئیس جمهور کلینتون، در سفر خود به آمریکای مرکزی در اوایل سال ۱۹۹۹، یعنی سه سال بعد از خاتمه اختلاف به گواتمالا رسید، فقط یک جمله درباره آن دوره مخرب بیان کرد. او اقرار کرد که آنچه که در طول سه دهه گذشته در گواتمالا روی داده بود، اشتباه بود. با این وجود سخنرانی او، عاری از وجود هرگونه عذرخواهی بود.

با وجودی که موارد دیگری نیز وجود دارند، از بررسی این دو مورد، روشن می‌شود که تاریخ در واقع خود را تکرار کرد. سیاست و قدرت در موارد بسیار، فسادآور هستند و ما نمونه های بی شماری را می بینیم که مؤید این نظر است و رسانه ها، نقش مهمی را در پوشاندن این فساد یا فرار دادن آن در معرض افکار عمومی، برعهده دارند. اگرچه رسانه ها، ترجیحاً باید در راستای بهترین منافع جامعه عمل کنند ولی، در موارد بسیاری، آلت دست دولت ها یا نخبگان سیاسی و اقتصادی قرار می گیرند که می خواهند بهره کشی خود بیافزایند و اعمال خود را، پنهان نمایند. سوء استفاده شاه «لئوپولد» از رسانه ها، استادانه بود اما، ایالات متحده نیز در کم ارزش کردن اهمیت اتفاقات در گواتمالا و علی الخصوص دخالت خود آنها کاملاً ماهرانه بود.

این نکته همچنین نشانگر این است که ارتباطات

«به هر حال، علی مزروعی در مقاله ای تحت عنوان «داستان دو قاره: آفریقا و آسیا و دیالکتیک جهان گرایی» نشان می دهد که تاکتیک های غرب گرایی اگر هم تا حد بسیار کمی آفریقا را تغییر داد، این عمل برای بهبود شرایط اقتصادی ناپسامان خود غرب بود.»

بین المللی یک نقش جدی در بقای انحلال نهایی دولت های غیرموجه بازی می کنند. ارتباطات بین المللی برای هر دوی ملت ها و منفردین فاسد یا باسرف، مهم است. درحالی که فاسدان از آن، برای تبلیغات و آلت دست قرار دادن رسانه ها استفاده می کنند، گروه دوم از آن، برای توضیح دادن نقض حقوق بشر و استمرار رفتار عادلانه با افراد بهره می گیرند. بنابراین، این امر حیاتی است که نظریه پردازان، مورخان و دانشجویان رشته روابط بین الملل به مطالعه این موارد و نحوه استفاده از ارتباطات بین المللی ادامه دهند تا این که در صورت وقوع موارد بی رحمی در آینده، شاید به سرعت و به طرز مؤثر از آنها جلوگیری شود.

بازبینی مطالعات موردی و اتفاقات در رابطه با تحولات کنگو و گواتمالا، روشنگر این فکر است که در مطالعه تقریباً هر اتفاق یا دوره تاریخی، شماری از عوامل باید مورد توجه قرار گیرد. نقش رسانه ها برحسب سانسور کردن بعضی از اتفاقات و تقویت کردن منافع در بعضی دیگر، در درک این که رسانه ها چگونه آلت دست فرمانروایان، دولت ها و افراد ثروتمند می شوند و همچنین چگونه این رسانه ها مردم را برای افزایش منافع خود، آلت دست قرار می دهند، حیاتی است. به اضافه، نقش حکومت، بیانگر میزان دخالت دولت یا دخالت نظامی در یک بحران ویژه است. برای مثال، حکومت بلژیک تحت اداره شاه

«لئوپولد» یک عامل عمده در اضمحلال کنگو بوده و ایالات متحده که کاملاً از وجود بی رحمی های صورت گرفته در گواتمالا آگاه بود، از دیدگاه بعضی افراد ممکن است به طرز مساوی در حمایت از یک دولت فاسد، گناهکار شناخته شوند. ما همچنین نشان داده ایم که ابعاد اقتصادی چقدر اهمیت دارند که به صورت سازمان های چند ملیتی یا ادغام شده در کشورهای مورد بحث عمل می کنند. پول و قدرت «لئوپولد» را به کنگو، برد و ایالات متحده از عدم اقدام خود و ضمن دفاع از کودتا در گواتمالا، ادعا کرد که دولت در راستای بهترین منافع صنایع آمریکا عمل می کرد. البته، ما نمونه های فراوانی را پیش کشیده ایم تا روشنگر نقض حقوق بشر بشوند، که این بحران ها را بسیار تهدیدکننده کرده بود، تا جایی که عاقبت فعالانی چون «مورل» و «کانست» در کنگره را وادار کرد تا علیه این بی رحمی ها به پاخیزد. آنها همچنین برای توسعه حرکت های اجتماعی، که باعث تقویت احساسات ملی و بین المللی و برای جوامعی که در شرایط سخت مشابهی قرار دارند، بسیار مهم هستند. این حرکت های اجتماعی در آمریکای لاتین به نظریات آزادیخواهی منتهی شد. در اواخر قرن نوزدهم، ما شاهد آغاز رشد اهمیت سازمان های غیردولتی و درگیری آنها در بحران ها، بوده ایم. بدون حمایت سازمان ملل متحد، که به صورت قابل بحثی، مهمترین سازمان غیردولتی است. شاید هیچ وقت بی رحمی ها در گواتمالا بدون وجود کمیسیون حقیقت روشن نمی شد. بنابراین، ما می بینیم که بازبینی تاریخ از زاویه ارتباطات بین المللی، باعث پیدا شدن چندین سؤال اساسی می شود. بنابراین، این کاملاً بجاست که ما در تلاش برای درک کامل تمامی ابعاد یک وضعیت بین المللی، هر کدام از این عوامل را مورد توجه قرار دهیم.

بی نوشت:

1- Hamid Mowlana, Global Communication in Transition: The End of Diversity (Thousand Oaks, CA: Sage Publications, 1996).

2- Jacques Ellul, Propaganda: The Formation of Men's Attitudes (New York, NY: Vintage Books, 1973).

3- Adam Hochschild, King Leopold's Ghost: A Story of Greed, Terror, and Heroism in Colonial Africa (Boston, MA: Houghton Mifflin Co., 1998), p.233.

4- Ibid., p.4.

In Cooperation South, United States Development Programme, 118- 133. New York, NY: UNDP. no. 2, 1998.

Mowlana, Hamid. Global Communication in Transition: The End of Diversity, Thousand Oaks, CA: Sage Publications, 1996.

Preston, Julia. "Guatemala and Guerrillas Sign Accord to End 35- Year- Old War., The New York Times, 19 September 1996.

United Nations, Press Release SG/SM/6905, CA/18. 25 February 1999.

«فصلنامه ارتباطات بین المللی» و پروفسور حمید مولانا

پروفسور حمید مولانا، استاد ایرانی دانشگاه آمریکن در واشنگتن در شماره ویژه پاییز و زمستان سال ۸۳ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ میلادی) فصلنامه ارتباطات بین المللی، به عنوان یکی از سه استاد و محقق اصلی ارتباطات بین المللی معرفی شد. در استاد دیگری که از آنها در این ویژه نامه نام برده شده، عبارتند از پروفسور آرماند مانولات از دانشگاه پاریس فرانسه و پروفسور سیزهملینگ از دانشگاه آمستردام هلند.

پروفسور نون چینی، سردبیر فصلنامه ارتباطات بین المللی که استاد دانشگاه مگ کوایر سیدنی در استرالیا است، در مقاله ای با عنوان «ارتباطات بین المللی و آینده آن در چهارچوب سیاستهای جهانی قرن بیست و یکم» به بررسی آثار پروفسور مولانا و نفوذ علمی و خدمات آموزشی اش در ۴۰ سال اخیر می پردازد. این فصلنامه کار مشترک بخش ارتباطات بین المللی و انجمن جهانی پژوهش در علوم ارتباطات و رسانه ها، و دانشگاه مگ کوایر در استرالیا است. «گردش کاروان ارتباطات بین المللی» در نیم قرن اخیر از پروفسور حمید مولانا، «آینده علم ارتباطات در کانادا»، «ارتباطات و اندیشه های آدام اسمیت در قرن جدید» و «ارتباطات در سطوح ملی و بین المللی» از جمله مقاله های این شماره

JOURNAL OF INTERNATIONAL COMMUNICATION

را تشکیل می دهند.

51- Ibid., p. 122.
52- Ibid., p. 122.
53- Ibid., p. 122.
54- Ibid., p. 122.
55- Ibid., p. 123.
56- Ibid., p. 122.
57- United Nations, Press Release SG/SM/6905, CA/18 (25 February 1999).
58- Ibid.
59- Historical Clarification Commission, Guatemala, Memory of Silence: Report of the Commission for Historical Clarification, Conclusions and Recommendations, (1999). art. 109.

60- UN.
61- CEH, art. 18.
62- Ibid., art. 83.
63- UN.
64- CEH, Prologue.
65- Ibid.
66- Ibid.
67- CEH, art. 4.
68- Ibid., art. 5.
69- Ibid., art. 9.
70- Ibid., art. 10.
71- Ibid., art. 61.
72- Ibid., art. 11.
73- Ibid., art. 28.
74- Ibid., art. 33.
75- Ibid., art. 62.
76- Ibid., art. 91.
77- Ibid., art. 72.
78- Julia Preston, Guatemala and Guerrillas Sign Accord to End 35- Year- Old War in The New York Times (September 19, 1996).

Bibliography:

Ellul, Jacques. Propaganda: The Formation of Men's Attitudes. New York, NY: Vintage Books, 1973.

Historical Clarification Commission. Guatemala, Memory of Silence: Report of the Commission for Historical Clarification, Conclusions and Recommendations, 1999.

Hochschild, Adam. King Leopold's Ghost: A Story of Greed, Terror and Heroism in Colonial Africa. Boston, MA: Houghton Mifflin Co., 1998.

Mazrui, Ali. "A Tale of Two Continents: Africa, Asia and the Dialectic of Globalization".

5- Ibid., p.36.
6- Ibid., p. 38-9.
7- Ibid., p.39.
8- Ibid., p.42.
9- Ibid., p51.
10- Ibid., p.66.
11- Ibid., p. 27.
12- Ibid., p. 27.
13- Ibid., p. 48.
14- Ibid., p. 96
15- Ibid., p. 97.
16- Ibid., p.98.
17- Ibid., p. 46.
18- Ibid., p 71.
19- Ibid., p.71.
20- Ibid., p. 74.
22- Ibid., p. 59.
22- Ibid., p. 78.
23- Ibid., p. 109.
24- Ibid., p. 111.
25- Ibid., p. 112.
26- Ibid., p. 112.
27- Ibid., p.112-3.
28- Ibid., p. 112.
29- Ibid., p. 112.
30- Ibid., p. 112.
31- Ibid., p. 118.
32- Ibid., p. 145.
33- Ibid., p. 180.
34- Ibid., p. 181.
35- Ibid., p. 187.
36- Ibid., p. 187.
37- Ibid., p. 185.
38- Ibid., p. 215.
39- Ibid., p. 215.
40- Ibid., p. 198.
41- Ibid., p. 202.
42- Ibid., p. 212.
43- Ibid., p. 204.
44- Ibid., p. 237.
45- Ibid., p. 248.
46- Ibid., p. 294.
47- Ali Mazrui, "A Tale of Two Continents: Africa, Asia and the Dialectic of Globalization", in Cooperation South, United States Development Programme, (New York, NY: UNDP, no. 2, 1998), p.119
48- Ibid., p. 119.
49- Ibid., p. 124.
50- Ibid., p. 121.